

سراغاز

ضرورت تقویت فرهنگ نقد در عرصه تاریخ

تاریخ هر کشوری را باید گنجینه‌ای از تجربیات دانست که در هر زمان به مثابه دستور کار اهالی آن سرزمین برای حرکت به سوی آینده، مورد عمل و عنایت قرار می‌گیرد. بدون شک، ملت‌هایی که دارای بینش تاریخی باشند، بهتر و سنجیده‌تر می‌توانند درباره مسائل و موضوعات کنونی خود تصمیم بگیرند و سرنوشت بهتری برای خود رقم بزنند. اما مسئله اینجاست که وقتی از «تاریخ» سخن می‌گوئیم، دو معنا در دل این واژه نهفته است: نخست «تاریخ» به عنوان وقایع و رویدادهایی که در گذشته رخ داده است و دوم، «تاریخ» به عنوان تصویری از وقایع و رویدادها که در قالب‌های گفتاری، نوشتاری و دیداری به آینده منتقل می‌شود.

این دو معنا، دارای تفاوتی مهم با یکدیگرند که باید به آن توجه داشت. آنچه در یک برهه از زمان واقع می‌شود، در همان زمان و مکان برجای می‌ماند. لذا آنچه به نام تاریخ به آینده منتقل می‌شود، انعکاس و تصویری از واقعیت است که آن را افراد مختلف، تهیه کرده و ساخته و پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، ما همواره با تصاویری از رخدادها مواجهیم که آنها را افرادی با افکار، انگیزه‌ها، اطلاعات، توانمندیها و اهداف و اغراض گوناگون فراهم کرده‌اند.

بر این مبنا، اگر بپذیریم «گذشته چراغ راه آینده است»، قبل از هر مسئله دیگری، باید به این بیندیشیم که ملتها براساس تصویری که از «گذشته» به آنها منتقل شده است، به تجزیه و تحلیل مسائل می‌پردازند و دست به انتخاب مسیر می‌زنند. معنای دیگر این سخن، آن است که برای رهنمون ساختن جامعه به سمت و سوئی خاص، می‌توان چنان تصویری از گذشته در پیش رویش قرار داد که احتمال برگزیدن آن راه و رسم خاص بشدت در آن جامعه افزایش یابد. این اصل، زیربنای حرکت‌های گسترده‌ای در عرصه تاریخنگاری به شمار می‌آید.

«انقلاب اسلامی»، بی‌تردید واقعه‌ای بزرگ در عصر و زمان حاضر شمرده می‌شود؛ رخدادی که از یک سو ریشه در عمق تاریخ کشورمان دارد و از سوی دیگر، آثار و پیامدهای بسیار گسترده‌ای بر حال و آینده نه تنها ایران بلکه نظام بین‌المللی گذارده و خواهد گذارد. از زمان پیدایی این رویداد بزرگ، شاهد کنش و واکنش‌های بسیاری درباره آن بوده‌ایم. پاره‌ای از دولتها و کشورها، با تمام وجود به دشمنی و مقابله با آن برخاسته‌اند و هر آنچه در توان داشته‌اند، برای نابودی‌اش، هزینه کرده‌اند. از دیگر سو، بسیاری از ملتها به این انقلاب چشم امید دوخته‌اند و در هر مرحله، نگران سرنوشت آن بوده و می‌باشند. این همه، یقیناً در جای خود دارای اهمیت است. اما در کنار تمامی کنشها و واکنش‌های صورت گرفته در این عرصه، نباید از یک مسئله حیاتی غافل شد و آن، «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی» است.

در طول نزدیک به سه دهه گذشته، جریان تصویرسازی از انقلاب اسلامی، به صورتی بی‌وقفه ادامه داشته است. در این جریان پرشتاب، دو جبهه کلی را می‌توان بازشناخت؛ جبهه مخالفان که با برخورداری از انواع و اقسام امکانات و تجهیزات، سعی در ترسیم تصاویر منفی، سیاه و تحریف شده از انقلاب اسلامی و مسائل مرتبط با آن داشته‌اند، و جبهه موافقان که تمامی تلاش خود را برای نشان دادن چهره درست و سلیم از انقلاب اسلامی و زدودن تحریفها و جعلیات از ساحت آن، به کار گرفته‌اند.

بدیهی است اینک در آستانه سی سالگی نظام برآمده از اراده ملت ایران، جا دارد بررسیهای جامعی در زمینه تاریخنگاری انقلاب اسلامی صورت گیرد تا ضمن شناخت نقاط ضعف و قوت خودی و بیگانه در این زمینه و کسب ارزیابی دقیق از وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، امکان رهیافت‌های کارشناسانه برای دفاع از ساحت انقلاب اسلامی در عرصه تاریخنگاری فراهم آید. بی‌تردید هرگونه سستی و سهل‌انگاری در این زمینه، باعث خواهد شد تا دیگران با تفوق در ارائه تصاویر وارونه به نسل حاضر و نسل‌های آینده، کژتابیها و انحرافات اساسی در تعیین مسیر آینده ملت ایران و دیگر ملت‌های مسلمان به وجود آورند و آنچه را در نبردها و رویاروییهای فیزیکی ناتوان از کسب آن بوده‌اند، بدین ترتیب تحصیل نمایند.

خوشبختانه پس از انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، بویژه با عنایت به انبوه دشمنیها و کینه‌توزیهای که متوجه این نظام بود و تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی شدیدی که علیه آن جریان داشت، با تشکیل مراکز و مؤسسات تاریخ پژوهی مختلف، تلاشهای درخور توجهی در این گونه نهادها و نیز برخی سازمانهای رسمی در زمینه تدوین و ارائه تاریخ انقلاب اسلامی به عمل آمده است. در این میان، باید از تلاشهای پژوهشگران و نویسندگانی هم یاد کرد که با سختکوشی و تحمل مشقات فراوان، در این مسیر گام نهادند و با خلق آثار و مکتوبات ارزشمندی در زمینه تاریخ معاصر، به تعمیق و گسترش دید و تفکر تاریخی در کشورمان خدمتی چشمگیر کرده و همچنان در این بسترگاه به پیش می‌روند.

البته در عرصه تاریخنگاری اختلاف دیدگاهها و تحلیلها بنا به دلایل و عوامل مختلف، بسیار به چشم می‌خورد و چنانچه این اختلاف‌نظرها بر پایه پژوهشهای عالمانه بروز و ظهور یافته باشد، می‌تواند بسیار مبارک و مفید هم باشد. اما از سوئی، این نکته را نیز باید در نظر داشت که وجود این اختلاف‌نظرها در موضوعات تاریخی، تأثیرات سوئی هم ممکن است دربرداشته باشد و آن، سردرگمی افکار عمومی در میان انبوهی از روایات و تحلیل‌های مختلف و بلکه متضاد است! پرواضح است که راه‌حل قطعی برای این موضوع، آن هم در عرصه گسترده‌ای مانند تاریخ وجود ندارد. از گذشته‌های دور تا کنون، وقایع واحد را با روایت‌های گوناگون نقل کرده‌اند و این تفاوت روایات، خود زمینه‌ساز بروز اختلافات گسترده‌تری در تحلیلها و ارزیابیهای آیندگان بوده است. طبیعی است که همین مسئله را در زمینه تاریخنگاری انقلاب اسلامی نیز شاهد باشیم، بویژه آنکه گذشته از اختلافاتی که در روند عادی پژوهشها و ارزیابیها رخ می‌نماید، در این عرصه شاهد تلاشها و فعالیت‌های سازمان‌داده و جهت‌داری نیز هستیم که با هدف تحریف حقایق انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. طبعاً شرح و بسط این مسئله، مقال و مجال مبسوط‌تری می‌طلبد؛ اما، در اینجا باید نکته‌ای مهم را در این زمینه مورد تأکید قرار داد!

همان گونه که اشاره رفت، در عصر و زمانه حاضر، افکار عمومی در معرض گستره‌ای فراخ از مطالب تاریخی است که از طریق کتابها، مطبوعات، پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای و امثال اینها انتشار می‌یابند. در این حال آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، تقویت جریان نقد در عرصه تاریخنگاری با هدف

ایجاد تحول در فرهنگ تاریخ خوانی در جامعه است. متأسفانه باید گفت، امروزه کم‌تر شاهد برخورد نقادانه مردم و حتی قشر جوان و دانشجو با مسائل و مطالب تاریخی هستیم. به عبارت دیگر، آنچه در این زمینه به صورت فرهنگ غالب به چشم می‌خورد، رد یا تأیید مطلق مطالب بر مبنای برخوردهای احساسی است. به عنوان نمونه، چنانچه به تاریخنگاری و تاریخ‌خوانی دوران نهضت ملی توجه کنیم، از یک سو انبوهی از مطالب را می‌توان مشاهده کرد که بر مبنای تعلق خاطر به این یا آن شخصیت مطرح در آن نهضت نگاشته شده و از سوی دیگر، خوانندگان این مطالب نیز غالباً بسته به نوع ارتباط عاطفی و سیاسی خود با شخصیت‌های نهضت ملی، به قضاوت دربارهٔ مکتوبات پیرامون آن دوران می‌پردازند. حال آنکه در یک نگاه نقادانه، احساسات جای خود را به اسناد و مدارک و استدلال‌ات منطقی می‌دهد و جز بر این اساس، قضاوتی صورت نمی‌گیرد.

جریان نقد تاریخنگاری، گذشته از آنکه رگه‌های صحت و سقم را در مطالب گوناگون می‌یابد و به معرض دید علاقه‌مندان به موضوعات تاریخی می‌گذارد، تأثیر بس عمیق‌تری می‌تواند به جا بگذارد و آن، نهادینه ساختن نگاه و تفکر نقادانه در جامعه و بویژه در طیف دانشجویان است. طبیعی است که برای رسیدن به این هدف، می‌باید برنامه‌ای کلان و گسترده در تحقق آن تدارک دید. اگرچه تمرکز فعالیت تخصصی برخی مراکز و مؤسسات تاریخ پژوهی در عرصه نقد، می‌تواند دستاوردهای خوبی نیز به همراه داشته باشد، به نظر می‌رسد برای دستیابی به هدف استقرار فرهنگ نقد در جامعه، باید کار را از پایه آغاز کرد و آن، تلاش برای آشناسازی دانش‌آموزان با نگاه نقادانه به تاریخ از مقطع دبیرستان است. اگرچه این مسئله می‌تواند با توجه به شرایط موجود بویژه در زمینه درس تاریخ در مدارس، بسیار آرمانی و دور دست قلمداد شود، اما به هر حال در ضرورت آن نباید تردید کرد و تنها در این صورت است که گام‌هایی نیز برای عملی ساختن آن برداشته خواهد شد.

امروزه کسانی که جریان‌های تاریخنگاری انقلاب اسلامی را در داخل و خارج کشور مورد بررسی قرار می‌دهند، هرچند کارهای ارزشمندی را که در حوزه ثبت حقایق تاریخ انقلاب صورت گرفته است مایه دلگرمی می‌دانند، اما در عین حال نمی‌توانند نگرانی خود را از حجم انبوه تلاش‌هایی که در راستای تحریف تاریخ این واقعه بزرگ صورت گرفته و در دست انجام است، پنهان دارند. به عنوان نمونه، جریان تاریخنگاری سلطنت طلب، با برخورداری از حمایت‌های مراکز سیاسی و مالی در کشورهای مختلف غربی، سالهاست که به فعالیت خود ادامه می‌دهد و تظہیر رژیم پهلوی را از تمامی جنایات و خیانت‌هایی که به ملت ایران روا داشته است، در دستور کار دارد. جریان‌های وابسته به تفکرات چپ مارکسیستی، باستان‌گرایی، قومیت‌گرایی و غرب‌گرایی نیز در عرصه تاریخنگاری کاملاً فعالند. همچنین این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت که آثار منتشره در خارج از جریان‌های تاریخنگاری مزبور نیز، می‌تواند تحت تأثیر عوامل خاصی به نگارش درآمده باشد و لذا پذیرش کامل آنها امکان‌پذیر نیست. به عنوان نمونه، انبوهی از خاطرات شخصیت‌های مختلف در داخل و خارج کشور تهیه، تدوین و منتشر شده است که نگاه غیرنقادانه به آنها، می‌تواند موجب شکل‌گیری تصاویر غیرواقعی در ذهن مخاطبان گردد. براستی در این بازار مالا مال از کالاهای متنوع تاریخی، چگونه می‌توان زمینه‌ای فراهم ساخت که بیش‌ترین سودمندی را نصیب جامعه سازد؟

به یقین در آستانه سی سالگی انقلاب اسلامی و در جریان بررسی تاریخنگاری انقلاب، باید به امر مهم و

سرنوشت‌ساز تقویت فرهنگ نقد و نگاه نقادانه در برخورد با مطالب تاریخی، اهتمام جدی‌تری ورزید. تبدیل رویه خواندن، شنیدن، دیدن و «پذیرفتن» به فرهنگ خواندن، شنیدن، دیدن و «نقد کردن» در حوزه تاریخ، اقدامی اساسی است که اصالت‌های تاریخی انقلاب اسلامی و فراتر از آن، تاریخ ایران زمین را تا حد قابل توجهی تضمین خواهد کرد. با تقویت فرهنگ نقد در عرصه تاریخ، تصاویر مجعول از گذشته در نگاه نقاد و تیزبین جامعه رنگ می‌بازد و از پس آنها، حقایق تاریخی امکان ظهور می‌یابد.

مسعود رضائی شریف‌آبادی



تحقیقات تاریخی

پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی